

تکند از کم کاری ما  
۴۰ سال دیگر  
جمهوری اسلامی  
باقی بماند!

# پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۱۰۷ کانون خردمداری ایرانیان  
سال نوزدهم، اردیبهشت ۲۵۲۸ ایرانی - ۱۳۹۸ عربی

۴۰ سال شده که  
هزاران ایرانی  
مردند و آزادی  
ایران را ندیدند

## آن‌هایی که

در راه نجات ایران گامی برنمی‌دارند، حق هم ندارند بگویند  
**چرا مردم بلند نمی‌شوند!**

## تو اگر بنشینی، او چرا برخیزد؟

### نگوید برای نجات ایران، از دست من چه کاری ساخته است

هر کسی می‌تواند یکی از سه راه زیر را انتخاب کند.

- ۱- یا، اسلحه به دست بگیرد به جنگ رویاروی بارژیم برود.
  - ۲- یا، در احزاب مورد علاقه خود و کارهای سیاسی با جدیت فعال شوید.
  - ۳- و یا، کمک مالی کنید به کسانی که در یکی از دو راه حل بالا می‌خواهند شرکت کنند.
- بی تفاوت نشینید که خود به خود رژیم ساقط شود. همه می‌توانند یکی از این کارها را بپذیرند.

اسماعیل وفا یغمایی

دکتر محمدعلی مهرآسا

### چرا ملایان از کورش می‌ترسند؟

۹ قرن ایران سنی بود، در زمان صفویه ایران شیعه شد، تاریخ جعلی ما توسط سنی‌ها ساخته نشد، حتا یعقوب مانده در رویه‌ی ۳

### سیلاب باران، کم‌زیان‌تر از سیلاب اسلام است

مدتی حدود دو هفته بود بارندگی‌های بی‌اندازه و مضر برای زمین‌های خشک و سنگ مانند کشور ایران، سبب

### سیلاب باران، کم زیان‌تر از سیلاب اسلام است

ایجاد سیلاب‌هایی وحشتناک و زیانبار در میهن به سوگ نشسته و نفرین شده‌ی ما شده بود. سیلاب‌ها تاکنون و طبق آمار دولتی‌ها که همواره دروغ و خدعه به کار می‌برند و از سخن راست و مقبول می‌هراسند، ۷۷ نفر گشته شده و چند هزار خانه‌ی خشت خام ویران و با زمین یکسان شده برجای گذاشته است.

در کشور ایران اغلب ماه‌ها و گاه سال‌ها از بارندگی و باران مورد نیاز خبری نیست و زمین تف زده تشنه و خشک و بایر می‌شود. این خشکی زمین در زیر آفتاب سوزان آن سرزمین به چنان حدی می‌رسد که اگر پس از مدتها طبیعت لطفی نشان دهد و بارانی به نسبت لازم و فراوان بر زمین ریزد، زمین خشک سنگ شده قادر به جذبش نیست و باران تنها چند سانتی متری از رویه‌ی زمین را می‌خیساند و بقیه آب این بارندگی به صورت سیلاب‌های تُند و تیز راه ده و شهر را پیش می‌گیرد و هرچه را که در سر راهش موجود باشد با خود به سوی نیستی و فنا می‌برد. از آن جمله مردمانی که اغلب جهت نجات دادن وسایل زندگی‌شان، خطر کرده و به اجبار به سیلاب می‌زنند تا وسایل زندگی‌شان را از هجوم سیل نجات دهند، خود طعمه‌ی سیل می‌شوند. زمانی که به چنین ریسکی می‌پردازند، هیچ توجهی به جان و تن خود ندارند و تنها می‌خواهند اندک سرمایه‌ی زندگی‌شان را که با سالها رنج و مرارت به کف آورده‌اند، از هجوم آب وحشی نجات دهند.

بارندگی که معمولاً باید مورد خوشحالی زارع و دیگر مردمان نیز باشد، در ویرانسرای ایران به نوعی آفت و بلا تبدیل می‌شود آن چنان که تنها در استان پارس با کشتن ۴۹ انسان، دست‌کم ۴۹۰ خانوار را عزادار کرده است. این آمار مردگان انسان است و هیچ روزنامه و منبع ایرانی به خود حق نداده است که زیان مالی و نابودی دیگر جانداران مفید و احشام را بنمایاند و به آگاهی مردم برساند. هیچ معلوم نیست چند راس گوسفند و بُز و گاو و دیگر چهارپایان مفید برای آدمی را نابود کرده است!

حکومت آخوندی ایران و آخوندهای احمق لاشعور که هراتفاق با اندک سود را از موهباتی می‌دانند که الله نصیب کشور امام زمانی ایران کرده است، در مقابل بلا یا خفقان می‌گیرند و نمی‌توانند بگویند این بلا یا مضرات همان ایمان دروغین‌شان به ماوراءالطبیعه و دین خردسوز و پُر آشوب اسلام است. برعکس گاهی آخوندی که نام و نشانی هم دارد مصیبت را به بی‌حجابی بانوان ایرانی می‌دوزد و آن را نتیجه‌ی کم لطفی مردم به مذهب شیعه توصیف می‌کند.

آری زمانی که در نقطه‌ای از خاک ایران معدنی کشف می‌شود و یا

درختی شکوفه می‌کند، هدیه زمان لقب می‌گیرد، ولی در وقوع بلاهایی چنین خانمانسوز خُناق می‌گیرند و با سکوت از رویش رد می‌شوند. البته اگر به پای فسق و فجور مردم ننویسند و به گناه مردمان سنجاقش نکنند.

از شورش ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تاکنون ایران از سوی آخوندهای احمق و بی‌سواد به کشور امام زمان لقب یافته و اگر به ناروا و دروغ به پیشرفتی اندک دست یابند، آن را به پای رحم و مروت و سخاوت امام کاذب و لا وجود می‌نویسند. تاسف و ننگ بر چنین اعتقادی و مردمانی!!

ایران ما را دین اسلام از حرکت به سوی پیشرفت و ترقی بازداشته است و دین اعراب بادیه ترمزی شده است جهت پیشرفت ماشین غنا و ترقی مردم این سرزمین. و این تنها مربوط به ایران نیست و دیگر کشورهایی نیز که دچار مصیبت دین اسلامند در فقر و عقب‌ماندگی از قافله پیشرفت، دست و پا می‌زنند. شما نیک بنگرید در میان این همه کشورهایی که دین نحس و نجس اسلام را پذیرفته‌اند، کدام یک به پیشرفت و ترقی نایل شده و کدام کشور را می‌توان حتا در ردیف نیمه پیشرفته به حساب آورد؟

دین اسلام دین مرگ است و هرچه را از باورمندان می‌طلبد تمام مربوط به دنیایی است که محمد و به دنبالش آخوندها اعلام کرده‌اند که از روز مرگ آدمی آغاز می‌شود. دنیایی دروغین و توهم‌زایی که تنها عقل مجنون محمد بدان قد داده و از ساخته‌های این آدم شیاد و مکار و دیوانه است. دنیایی که از روز مرگ تا بی‌نهایت زمان ادامه دارد و آدمی در این مدت طولانی یا در بهشت است و یا در جهنم! این است کمال بدبختی و درماندگی باورمندان به اسلام که این عمر کوتاه را نیز فدای موهومات پس از مرگ می‌کنند.

در گلستان سعدی داستانی وجود دارد که کوتاه است و چنین بیان می‌شود که:

«فردی گله‌ی بزرگ از گوسفندان داشت و شیر فراوانی از آنها می‌گرفت و می‌فروخت. ولی در شیرشان که می‌فروخت آب می‌افزود تا مقدارش زیادتر شود و سود بیشتری عاید این حقه‌باز گردد. روزی که گله در دشت به چرا مشغول بود، به ناگاه رگباری مهیب در گرفت و سیلی بزرگ راه انداخت و تمام گله را سیل بُرد. نکته‌گویی به صاحب گله برخورد و به او گفت غم مدار زیرا آن آب‌ها که در شیر می‌ریختی جمع شد و گله‌ات را با خود بُرد»

البته من عقیده‌ای به چنین پاداش‌هایی از سوی هر منبعی که فکر می‌شود، ندارم و تمام اتفاقات و حوادث را جزئی از روند زندگی و واکنش‌های طبیعت می‌دانم. زیرا اگر قرار بر پس دادن تقاص باشد، خمینی و خامنه‌ای بیشترین مجرمان و گناهکاران ایرانند و قتل و خون‌سی هزار ایرانی از جوان و پیر برگردن و دامانشان

آویزان است؛ فزون بر فقر و فلاکتی که برای ملت ایران ساخته و پرداخته‌اند. اما دیدیم که خمینی در ۸۷ سالگی مُرد و انبوه مردمان نابخرد به تشییع پیکرش رفتند، و خامنه‌ای یارانش را روانه گورستان کرده و خود سُر و مُر در قصری با شیشه‌های ضد گلوله به خوشگذرانی مشغول است.

گُره زمین در این عمر به اصطلاح پنج میلیارد ساله‌اش بسیار از این حوادث و اتفاقات به خود دیده است، از دلش کوه‌ها سر بر افراشته‌اند، رودخانه‌ها درست شده و دریاها نیز جابه‌جا شده‌اند و از درون زمین آتش فشان‌ها فوران کرده است. زمین لرزه‌ها حادث شده است. روشن است که هیچ یک از این اتفاقات نیز در دست خدای موهوم و ناپدید نبوده است. زیرا بیش از ۹۵٪ این اتفاقات مربوط به دورانی است که هنوز از آدمی در روی زمین اثری نبوده است. سیل کنونی ایران نمونه بسیار کوچکی است که در نظام تغییرات جوی اصلاً به حساب نمی‌آید و اتفاقی بسیار عادی است. اما حماقت سران حکومت چنین مرگبارش کرده است.

خطاب من به آن دسته مردمان خدا ساز است که خودشان موجود لاجود موهومی را آفریده‌اند و خود نیز برایش کرامات و قدرت خارق‌العاده تراشیده و به او دوخته‌اند. آنها باید به این نکته آگاه باشند که سیلاب دین اسلام ۱۴ سده است ایران را ویران می‌کند و سیلاب کنونی در برابرش ذره‌ای از کوهی است!

## چرا ملایان از کورش می‌ترسند؟

مانده از رویه‌ی نخست

لیث صفار شیعه نبود. پیش از صفویه علویان، اولاد علی مورد سرکوب قرار می‌گیرند و پناهنده می‌شوند به ایران، در ایران می‌آیند شمال ایران با دولت‌های آل بویه و آل زیاد درمی‌آمیزند، از اهم ادعاهای دین شیعیان در زمان مرگ امام حسن عسگری بوجود آمد، نواب اربعه و اطرافیان دیدند اگر امام حسن بمیرد سر آنها بی‌کلاه میماند داستان امام زمان را ساختند و گفتند یک نفر که از چاه بیرون خواهد آمد نه تنها ایران بلکه سرنوشت کل جهان را تغییر خواهد داد. از اینجا به بعد تاریخ جعلی ایران آغاز می‌شود. ما ملتی شدیم که تاریخ خودمان را بدست فراموشی سپردیم، انسان شیعی که خبر نداشت بنیان‌گذار استقلال ایران یعقوب لیث صفار است اما می‌دانست نام اسب حضرت عباس چیست و خبر نداشت که بابک خرمدین ۲۵ سال علیه خلافت عباسی جنگید در حالی که امام رضا ولیعهد شد. ما این‌ها را نمی‌دانیم و یا برایمان مهم نیست. ولی تاریخ حقیقی ایران در ۴۰ سال حکومت ملایان آهسته آهسته خود را نشان

می‌دهد، کورش در مقابل رسول‌اله دارد خودش را نشان می‌دهد کورشی که نماد حقیقی هویت تاریخی است در برابر هویت جعلی. آخوندها با هویت جعلی مهار آخرت را در دست گرفتند، این جهان را بما حرام کردند زندگی سه نسل را از بین بُردند، ما نتوانستیم زندگی کنیم، نتوانستیم لذت ببریم، نتوانستیم مفید باشیم یا کشتندمان یا معتادمان کردند، یا به فحشا کشاندنمان یا به دارمان کشاندن. چه کرد تاریخ جعلی با ما، چه کرد اسلام سیاسی با ما، چه کرد الله و رسول‌الله و مقدسین و مقدسات، تاریخ جعلی والله و رسول‌الله همه چیز به آخوندها دادند. با این وضع چرا ما نباید به تاریخ حقیقی و واقعی خودمان با همه خوب و بدش بناه ببریم. این رستاخیز یا فرشگردی که رُخ داده و ایرانیان بسوی هویت واقعی خود کشانده می‌شوند حقیقی است از فروردین ۹۲ تا مرداد ۹۳ در ایران ۱۲۸ عنوان کتاب ظرف ۱۷ ماه در مورد کورش و داریوش و سلسله هخامنشیان در ایران منتشر شده است، منم کورش، منم کورش، منم کورش هخامنشی، فرزند هخامنشی، گفتار کورش، فرزند سرنوشت، کورش کبیر بنیان‌گذار شاهنشاهی هخامنشیان. کورش کبیر از نظر قرآن و انجیل، کورش کبیر پادشاهی جهان باستان. سابقه نداشته در دوره‌ای که حتا حکوت شاهنشاهی برقرار بوده ظرف ۱۷ ماه ۱۲۸ کتاب در مورد کورش نوشته و چاپ شود. این‌ها همه نشان دهنده آنست که چیزی در جامعه‌ی ما در حال تغییر است. امروز مخالفان کورش چه کسانی هستند. آخوندها چون از وضع فعلی در حال بهره‌برداری هستند خطر را احساس کرده‌اند، آنها ۶ هزار هتل دور حرم امام رضا در مشهد، دور حرم معصومه در قم ساخته‌اند و سرویس جنسی می‌دهند، در هر کدام از این خانه‌ها ده تن هم به کار مشغول شده باشند ۶۰ هزار نفر مشغول کار هستند. این نوع کارها مردم را به اندیشه انداخته، مردم را هوشیار کرده و آخوند که از این هشیاری مردم آگاه شده، نیروی نظامی‌اش را بسیج می‌کند چون می‌داند ماجرای کورش در حال شکل گرفتن است تجمع برای اینها خطرناک است، شعر خواندن شاعران برایشان خطرناک شده، فریادهای مردم زنده باد کورش، زنده باد کورش، یعنی مرگ بر آخوند، مرگ بر مقدسات آخوند. مرگ بر سیستم آخوند، شک نکنید. مهم نیست که بچه‌های ما سنی می‌شوند نگذارید زرتشتی بشوند! این دشمنی آخوند است که هویت خود را در برابر هویت کورش در خطر می‌بیند و آخوندها نیاز به مرداب و جهل و خرافه دارند و ما را به این مرداب انداخته‌اند، با کورش یعنی با یک مقوله و هویت تاریخی ما در حال بیرون آمدن از این مرداب هستیم. اینجاست که صدای آخوندها در می‌آید و فرمان می‌دهد کورش خطرناک است بروید جلوی مردم را بگیرید.

دکتر حسام نوذری

## زندگی هیجان آور یک نابغه (۲)

پدر بزرگ داروین یکی از بنیان‌گذاران غیرمستقیم قانون اساسی آمریکا است، او یکی از بنیان‌گذاران فکر آزاد در جهان است. کسی که در سال‌های ۱۷۰۰ تساوی حقوق زن و مرد را اعلام می‌کند و می‌خواهد که زنان آموزش عالی ببینند. پدر بزرگ داروین در اسکاتلند محفلی دارد که به آن محفل آدم‌هایی می‌روند مانند آدام اسمیت، مانند جفرسون، و یا بنیامین فرانکلین که همه این‌ها به‌یمن آشنایی با علم و به لطف خرد ورزی اروپا را می‌سازند، آمریکا را می‌سازند و مردم جهان را تشویق به خرد ورزی می‌کنند. داروین در میان چنین خانواده‌ای بزرگ می‌شود، همسر داروین بر عکس خودش زنی مذهبی است، داروین مجبور است همسر و بچه‌هایش را یکشنبه‌ها به کلیسا ببرد! اما خودش وارد کلیسا نمی‌شود داروین تا این حد به عقاید همسرش و دیگران احترام می‌گذارد.

زمانی که داروین نظریه فرگشت یا دگرگونی (به فارسی به اشتباه تکامل نام گرفته) را بیان کرد فهمیده بود که انسان آخرین فصل دگرگونی و فرگشت نیست و دگرگون شدن‌ها ادامه خواهد داشت، انسان مدت کوتاهی است روی کره زمین بخت زندگی پیدا کرده است، بنا براین انسان اشرف مخلوقات نیست. انسان در زمینه‌هایی پیشرفت و در زمینه‌هایی پسرفت داشته است، توانایی‌هایش در زمینه‌هایی بیشتر و در زمینه‌هایی کمتر شده است. اصلاً زیبایی زندگی در همین دگرگونی‌هاست که به‌ما شور حیات می‌دهند اگر این چرخش و تغییر نبود اصلاً حیاتی بوجود نمی‌آمد. برای مثال ما فقط بخاطر این که قوی هستیم دوام نمی‌آوریم، دیناسورهای بسیار قوی دیگر امروز با ما نیستند، بخاطر این که با هوش هستیم هم الزاماً دوام نمی‌آوریم، ما حیوانات با هوش زیادی داشتیم که دیگر وجود ندارند اما مورچه‌ها یکسده میلیون سال است که روی کره زمین هستند، حشرات پیش از مورچه‌ها بوده‌اند خیلی هم ضعیف‌اند اما دوام آورده‌اند. این‌گزینه‌ش طبیعت نتیجه چالش است، بخصوص چالش آب و هوا، بیماری و چالش‌های دیگر. ما در آینده انسان‌هایی خواهیم داشت که دیگر شبیه ما نیستند، هم از لحاظ روانی و هم از لحاظ ساختار. این چرخش و دگرگونی را که فرگشت می‌نامیم ادامه پیدا خواهد کرد.

داروین می‌گوید اگر شما می‌دانستید که شانس حضور هر انسانی روی کره زمین چقدر کم است آن وقت قدر خودتان را

می‌دانستید؛ زندگی شاهکاری است که حیف است لحظه‌ای از آن را از دست بدهیم.

ما امروز هستیم به این دلیل که گذشتگان ما هوای همدیگر را داشتند و هوای همدیگر را داشتن یکی از همان چالش‌های مهم است که ما برای ادامه‌ی زندگی نیاز داریم. گذشتگان ما زمانی که نه بیمارستانی بود، نه پزشکی بوده نه سوپرمارکتی بود با داشتن هوای همدیگر توانستند زنده بمانند و زندگی ادامه پیدا کند. آنها دایم در آن روزگار سخت به‌مهاجرت می‌رفتند از یک قاره به قاره‌ی دیگر به‌ما حیات بخشیدند، ممکن بود اگر در یک جا میماندند و تلاش نمی‌کردند و سختی بخود نمی‌دادند زندگی انسان هم مانند سدها موجودی که دیگر امروز نیستند، از بین می‌رفت. سخن آخر داروین این است که در زندگی دنبال عدالت نگردید پیدا نمی‌کنید این خود ما هستیم که باید تولیدکننده عدالت باشیم، در زندگی دنبال اخلاق نروید پیدا نمی‌کنید و خودمان باید تولیدکننده اخلاق باشیم. پایان

## آشی که اسلام برای زن‌ها پخته است

مولای متقیان امیرالمومنین فرمود: روزی من به همراهی حضرت فاطمه به حضور رسول اکرم رفتیم حضرت را متأثر و گریان دیدیم، گفتیم یا رسول‌الله چرا به این حال هستید؟ فرمود یا علی شبی که من به آسمان‌ها عروج کردم بعضی از زن‌های امتم را دیدم که با موی سر، ایشان را در آتش آویخته بودند و مغز سرشان می‌جوشید. زنی را دیدم که با زبان آویخته بودند آتش به گلوئی او می‌ریختند. زنی را دیدم آویخته به پستان خود بود و گوشت بدن خود را می‌خورد. زنی را دیدم پاهای او را به دست هایش بسته بودند و عقرب‌ها و مارها را به بدن او مسلط ساخته بودند. زنی را دیدم آتش از دهان و دماغ و چشم‌های وی بیرون می‌آمد و امعاء و احشاء خود را می‌خورد. زنی را دیدم سرش مثل خوک و بدن او مانند... و ملائکه با تازیانه به سرش می‌زدند. حضرت فاطمه گفت پدرگناه این زنان چه بوده؟ حضرت فرمود، زنی که به موی سرش آویزان بود زنی است که موی سر خود را از نامحرم نمی‌پوشاند. زنی که به پستانش آویزان بود، زنی است که شوهرش را در رختخواب اطاعت نمی‌کند. زنی که با پاهایش آویزان بود، بدون اجازه شوهر از خانه بیرون می‌رود، زنی که دست و پایش را بسته بودند غسل جنابت انجام نمی‌داد و نماز را سبک می‌شمرد. زنی که از دهانش آتش بیرون می‌زد، زنی است که آواز می‌خواند! کتاب زبدة‌القصص - علی میرخلف زاده

دکتر احمد ایرانی

## کارنامه‌ی ننگین عمامه داران

پدیده‌ی چماقداری از شاه اسماعیل تا ملا خامنه‌ای

عنوان بالا برداشت‌هایی است از کتاب «نقش روحانیت در تاریخ معاصر ایران» نوشته‌ی دکتر م. یآوری که از ۱۴۴ منبع فارسی و انگلیسی بهره‌برداری کرده است.

علاوه بر کتاب دکتر یآوری در مورد کارنامه‌ی ننگین عمامه داران، از کتاب «پدیده چماقداری» نوشته‌ی دکتر ناصر زرافشان نیز بهره گرفته است.

رویدادهای بزرگ تاریخ ایران در دوران صفویان، قاجاریان، و پهلوی‌ها نشان داده‌اند که رهبران بزرگ روحانیت فقط و فقط به منافع شخصی و حفظ قدرت روحانی خود می‌اندیشیده‌اند. تاریخ نشان داده است که روحانیان بزرگ، بزرگترین ملاکان، ثروتمندان و قدرتمندان دوران خود بوده‌اند. و موافقت یا مخالفت با نظام سیاسی مشروطیت و قانون اساسی در درجه دوم اهمیت بوده است.

تاریخ نشان می‌دهد که روحانیت در ایران همواره مردم را فریب داده و تنها به منافع خود می‌اندیشیده. روحانیت شیعه پیوسته در درازای تاریخ با خدعه و نیرنگ مقام مذهبی خود را حفظ کرده است. عمامه داران پیوسته از راه‌های نامشروع، غیراخلاقی در مردم نفوذ کرده و با حيله و ریا به مکیدن خون ملت بی‌پناه ایران سرگرم بوده‌اند.

ملایان در تمام تاریخ ما موضع ضد ملی داشته‌اند و هر زمانی که به منظور تأمین مصلحت طبقاتی و سود شخصی در سیاست دخالت کرده‌اند کشور را سالها به عقب رانده‌اند.

روباہ انگلستان و عمامه‌داران مزدور

از دیدگاه دکتر یآوری دولت انگلستان در تمام طول تاریخ حضورشان در منطقه برای تحقق برنامه‌های استعماری خود پیوسته ملایان شیعه را به عنوان دوستی صمیمی و مورد اعتماد در کنار داشته و همیشه آنها را وسیله‌ی رسیدن به آرمانهای سیاسی خود قرار داده است. آنچه را که محمود محمود مورخ ایرانی در «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی» در باره پرداخت مقرری مرتب انگلیسی‌ها به آخوندها نوشته تنها نمونه‌ی ناچیزی از بهره‌برداری سیاسی انگلیس از آخوندها می‌باشد.

ره‌آورد شوم صفویان برای ملت ایران.

سلطنت صفویان در ایران دو دگرگونی بزرگ در نظام سیاسی و اجتماعی ایران به وجود آورد. یکی گسترش قدرت سیاسی در درون کشور و دیگری وارد کردن مذهب شیعه به ایران و گماردن ملاهای شیعی در مراکز شهرهای بزرگ و کوچک کشور ما.

پدیده چماقداری

دکتر ناصر زرافشان در فصلنامه‌ی مهرگان در تعریف پدیده‌ی چماقداری می‌نویسد «چماقداری» که من آن را استفاده سازمان یافته مراجع قدرت از نیروی اجامر و اوباش به منظور سرکوب و ارباب مردم و مطالبات آنها تعریف می‌کنم، یکی از آفت‌های شایع زندگی سیاسی ما گردیده است. چماقداران کسانی هستند که در سایه پشتیبانی پنهان و آشکار دارندگان قدرت، رهبران سیاسی و عمامه داران بزرگ، به سرکوبی، حمله و آزار مردم به‌ویژه در زمان بهره‌برداری‌های سیاسی می‌پردازند. گروههای چماقدار یا لوطیان و اجامر و اوباش در دوره‌های گوناگون تاریخ پس از آمدن اسلام به ایران همیشه وجود داشته‌اند. این گروههای ضد مردمی از سوی شاهان صفوی و قشر بزرگ عمامه‌داران نیرومندتر از همیشه سازمان یافتند و به‌جان مردم افتادند. بزرگترین ویژگی دوران صفوی شریک شدن روحانیان با شاهان صفویه در قدرت و حاکمیت است. هیچ نیروی مردمی در برابر این قدرت هراسناک تاب و توان ایستادگی نداشت. در این دوره شاهان و عمامه‌داران قدرت و نفوذ بسیار داشتند و بارها سپاه چماقداران خود را به‌جان مخالفان می‌انداختند و آنها را به شدت سرکوب می‌کردند (مانند لباس شخصی‌ها و مداحان و لات و لوتهای سینه زن و علامت کش و تکیه برپاکن امروز).

صفویان برای اجرای هدفهای سیاسی خود با دامن زدن به خرافات و اوهام، رواج تعصب و بازار تکفیر و زدن انگ بی‌دینی به مخالفان خود و با استفاده از این قشرهای جاهل جامعه به ترویج خشونت و ترغیب اجامر و اوباش به قتل و غارت و آزار مخالفان دست می‌زدند. ادامه دارد

آیا در زمان محمد، الله آدم سالمتر، پاکتر و با سوادتری از محمد پیدا نکرد تا به پیامبری مبعوث کند؟ کسی مانند گاندی پیدا نمی‌شد که شهوت امیال جنسی و مال و منال نداشته باشد؟  
اگر نبود، وای به حال خدایی که بهترین بنده‌ای که آفریده محمد باشد!

## دکتر دانا شیرازی

## اسلام دین آشتی است یا دین جنگ

به‌عنوان برده تصاحب می‌کرد و آنان را در بازارهای شام به‌فروش می‌رساند.

و اما در مورد قرآن، کتاب آسمانی! محمد آیه ۳۳ از سوره ۵ «سزای آنان که به‌جنگ الله و پیامبرش می‌آیند، اعدام از راه بریدن سر و قطع دست و پای اسیران است.»

سوره ۸ آیه ۱۲

«من وحشت در دل ناباوران اسلام وارد می‌کنم. این کار با قطع تمام انگشتان و بخشی از سر آنان (بینی و گوش) انجام می‌دهم.

سوره ۴ - آیه ۴۷

«بنابراین هرگاه چنین اشخاصی را دیدید سر آنها را ببرید.»

در خیابان‌های اروپا مسلمان‌های افراطی با کارد و ساطور در خیابان‌ها تبلیغ اسلام می‌کنند و آنگاه دین اسلام را یعنی تسلیم آشتی ترجمه می‌کنند. کدام دینی است که وقتی به آن ایمان آوردی و پس از آگاهی از دستورات این دین و خواستید از این دین خارج شوید، گشتن شما را لازم می‌دانند. این چگونه تسلیمی است.

در این دین صلح و تسلیم زنان مسلمان را با گناه واهی، سنگ باران می‌کنند و یا همانگونه که پیروان خمینی خانم دکتر فرخ رو پارسای، وزیر آموزش و پرورش را در گونی گلوله باران کردند.

دین اسلام که با ادعای برابری و برادری روی کار آمد، نتیجه‌اش و هابیون سعودی، طالبان افغانستان، داعش و بوکوحرام بود و ده‌ها گروه خشن و تروریست. جنگ، گشتار، خونریزی با هر وسیله مانند هواپیما (۱۱ سپتامبر) و کامیون در پاریس و لندن و کارد و چاقو در این دین چهره زشت خود را به دنیا نشان داده است. وقتی پیامبر اسلام خودش با کودک نه ساله (عایشه) به‌عنوان همسر هم‌بستر می‌شود، پیروان این آیین نیز کودک‌آزاری و تجاوز جنسی را با خواندن چند واژه عربی که معنی آنرا هم نمی‌فهمند، جایز می‌دانند.

اکنون اروپا و آمریکا بر سر دو راهی قرار دارند. با تولید مثل مسلمانان در اروپا که نه برابر بیش از مردم بومی این کشورها هستند، به زودی شمار مسلمانان در اروپا از مردم بومی پیشی خواهد گرفت، و آنگاه اکثریت قوانین را به قانون‌های شریعت اسلام تبدیل خواهند کرد.

بنابه گفته سعدی:

سر چشمه شاید گرفتن به بیل چو پُر شد نشاید گرفتن به پیل

دنیا در قرن بیست و یکم در برابر چنین پرسشی قرار گرفته است که اسلام دین تسلیم و آشتی است یا آئینی خشن و جنگ‌آور؟ چون مسلمانانی که از حکومت‌های اسلامی فرار کرده و به کشورهای غرب مهاجرت و یا پناهنده می‌شوند در این کشورها آشوب‌ها و گشتارهایی برپا می‌کنند و مردم کشورهای که آن را پذیرفته‌اند با درد سرهایی روبرو می‌شوند برای پی‌بردن به هدف آئین اسلام باید کتاب مسلمانان یعنی قرآن را خوب شناخت و با زندگی پیامبر اسلام آشنا شد تا بتوان داور درستی در باره‌ی آئین اسلام پیدا کرد.

محمد پیامبر اسلام آدمی بود که وقتی قدرتی در مدینه به‌دست آورد از نقش پیامبری به حاکم جباری تبدیل شد که در طول ۱۳ سال در بیست جنگ شرکت کرد و هزاران بیگانه را با گشتار گروهی از میان بُرد. او نه تنها کوچکترین تمایل به صلح و دوستی نداشت بلکه ادامه و گسترش خود را بر پایه جنگ و آدم‌گشی پایه‌گذاری کرد. براستی اقتصاد ورشکسته تازیان بادیه نشین تنها بر پایه غارت و چپاول دارایی‌های مردمان سایر قبایل و قافله‌های تجاری بود و نام این راهزنی‌ها را گسترش آیین «تسلیم و آشتی» می‌نهاد.

محمد پس از درگذشت خدیجه نخستین همسر توانگرش که از خودش خیلی سالمندتر بود به‌یاد جوانی افتاد. او از امیال جنسی سیری نداشت، از دختر ۹ ساله تا زن سی ساله بیش از بیست زن به‌عنوان همسر به حرمسرای خود بُرد و اسیران جنگی را به‌عنوان کنیزی تصاحب و با وجود داشتن شوهر به آنان به‌عنوان کنیز تجاوز جنسی می‌کرد و براستی برای کارهای غیر اخلاقی او ده‌ها کتاب باید نوشت. هرگاه در هر جا به‌بن‌بست برخورد می‌کرد بیدرنگ از سوی خدای موهوم خویش یاری می‌گرفت.

برای نمونه ازدواج با زن پسر خوانده در بین قبایل عرب مذموم و ممنوع است، ولی الله محمد برای او آیه می‌فرستاد که «ما می‌دانیم که تو عاشق زن پسر خودت شده‌ای و ما آنرا برایت حلال می‌کنیم و تو می‌توانی زن زید، پسر خوانده خودت را به همسری اختیار کنی و خداوند به همه اسرار آگاهی دارد.»

از کارهای تاریخی محمد گردن زدن ۶۰۰ یهودی در یک روز و غارت تمام دارایی آنها بود و هر سه طایفه بزرگ یهودی را از مکه با تصرف اموالشان و برخی را با گشتن مردانشان از مدینه پایتخت امپراطوری خودش آواره کرد. محمد زنان و کودکان را

## کتاب آشپزی اسلام

پرویز مینویی

### ایرانی‌ها و آقای کارلوس

همانطور که می‌دانیم رباط‌ها بزودی جای کارکردن انسان‌ها را در رستوران‌ها، کارخانجات و یا سوپرمارکت‌ها خواهند گرفت. آقای کارلوس فرانسوی یکی از سازندگان اینگونه رباط‌ها است که تعداد زیادی از آنها را به یک تاجر ایرانی فروخته است. خریدار ایرانی پس از وارد کردن رباط‌ها به ایران تازه متوجه می‌شود که رباط‌ها به زبان فرانسه حرف می‌زنند و مردم ایران هم که فرانسه نمی‌دانند، خریدار با آقای کارلوس تماس می‌گیرد که مردم ما نمی‌توانند با این رباط‌ها ارتباط برقرار کنند، یا رباط‌ها را پس بگیرد و یا متخصص بفرستد زبان رباط‌ها را به فارسی برگرداند. کارلوس پاسخ می‌دهد اولاً متخصص اصلی رباط‌ها چندی است فوت کرده و کس دیگری هم نمی‌تواند این برگردان‌ها را انجام دهد، دلیل شما هم که ایرانی‌ها فرانسه نمی‌دانند برای فسخ معامله کافی نیست، مگر ایرانی‌ها عربی بلد بودند روزی که اسلام را پذیرفتند؟ مگر ایرانی‌ها عربی می‌دانند که قرآن را تُند تُند می‌خوانند و ماه رمضان آن را چند بار دوره می‌کنند؟ ایرانی‌ها مگر عربی می‌دانند که سالی دوازده ماه پای منبر آخوندها و مداحان می‌نشینند و به تلاوت قرآن گوش می‌دهند و کیف می‌کنند؟ ایرانی‌ها مگر عربی می‌فهمند که زیر گوش نوزاد و زیر گوش مُرده هایشان هم به عربی چیزی می‌خوانند؟ مردم شما روزی چندین بار با خدای خود که فقط عربی می‌داند سر نماز حرف می‌زنند بدون اینکه بفهمند چه می‌گویند. اگر ملت شما با ندانستن زبان عربی مشکل ندارد چرا با ندانستن زبان فرانسوی باید مشکل داشته باشد؟

تاجر ایرانی که به سخنان منطقی کارلوس فرانسوی هیچ پاسخی ندارد بدهد به او می‌گوید شما درست می‌گویید. به این شکل کارلوس رباط فروش هم مانند کارلوس اسلام فروش که چهارده سده پیش سر ایرانیان کلاه گذاشت و پولدار شد و رفت سر تاجر ایرانی کلاه گشادی گذاشت و رفت. یکبار هم سال ۵۷ کارلوس هندی زاده خمینی سر ملت ما کلاه بزرگی گذاشت که هنوز بر سرداریم.

ما ایرانی‌ها آنقدر صبر می‌کنیم تا کسی بمیرد، سپس به تجلیل و تعریف او بنشینیم، چند سالی همیشه ما عقب هستیم!

اسلام یک کتاب آشپزی دارد که هرکسی از روی دستور آن غذا درست کرد مسموم شد و مُرد، اما همیشه می‌گویند عیب از کتاب نیست از آشپز است می‌گوییم القاعده، می‌گویند اسلام نیست، می‌گوییم طالبان، می‌گویند اسلام نیست می‌گوییم بوکو حرام، داعش، وهابون، حزب‌الله، حتا جمهوری اسلامی، می‌گویند اینها هیچکدام اسلام واقعی نیستند. می‌گوییم این جمله‌های زشت در خود قرآن چی، می‌گویند معنایش چیز دیگری است، تفسیرش چیز دیگری است می‌پرسیم پس اسلام واقعی کدام است و مسلمان واقعی کیست، در پاسخ که وا میمانند می‌گویند بعد از ظهور امام زمان اسلام واقعی پیاده می‌شود! و اسلامی که با یک شمشیر آمد و جهان را به بدبختی انداخت اینک باید منتظر کسی باشیم که مردم تمام جهان را گردن خواهد زد تا خون به زانوی اسبش برسد، عجب دین با حالی را انتخاب کرده‌ایم. براستی با این انتخاب گل کاشتیم!

برگردان محمد خوارزمی

### جذابیت بهشت و زندگی پس از مرگ

اندیشه‌ی اجتناب از مرگ با دست آویز شدن به باور زندگی پس از مرگ یکی از قوی‌ترین نیروهای است که در بطن ایمان قرار دارد. در بسیاری از مردم، اشتیاق فردی برای زندگی پس از مرگ و تمایل فرد به عدالت اجتماعی، با هم تبانی می‌کنند تا زندگی پس از مرگ را باورمند کنند. برخی از تاریخ نگاران می‌گویند، باور به زندگی پس از مرگ یکی از ویژه‌گی‌های همه‌گیر انسان‌های اولیه بوده است که منجر به پیدایش مذهب شده است، حتا امروز در قرن ۲۱ باور به زندگی پس از مرگ ما را به سوی مذهب می‌کشاند. ایمان‌های اولیه از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر یافته‌اند ک بیشتر به بخش‌های جغرافیایی بستگی داشته‌ند. از نظر تاریخی بسیاری فرهنگ‌ها بر این باور بودند که تمام مُردگان به یک عالم اموات می‌روند ولی مسیحیت و اسلام ایده بهشت و جهنم را به یک امر اخلاقی گسترش داده‌اند، اکنون بسیاری از مردم می‌گویند ترسشان از جهنم است که به مذهب پناه آورده‌اند.

در بسیاری از کشورها که سطح آگاهی علمی مردم در درجه بالایی قرار دارد باور به زندگی پس از مرگ سیر نزولی را دارد.

## در سوگ مردی که نمرود

آقای دکتر مرتضا خان میرآفتابی، در زمهریر فصل دوستی های دروغین در افق تلخ تنهایی غربت غروب کرد. او خود می دانست که در شعری نوشت:

«هیچ کس در خیابان نیست.

جز جسد من زیر برف ها

و گریه ی پشت پنجره -

عصا و عینک مرا

حتماً خواهند فروخت

وقتی دیگر پستیچی

به نشانه ی من

نامه ای نیاورد.»

میرآفتابی بیش از ۶۰ سال غصه «مردم خویش» را خورد او هر بامداد نیایش سحرگاهی اش را با نام «مردم خوب من» آغاز می کرد و روزهایش را با اندیشه خوشبختی «مردم خویش» به شب گره می زد و با یاد غم و غصه های «مردم خویش» سر بیالین می گذاشت. ولی او فکرش را هم نمی کرد که به هنگام رفتن، نه از مردم خویش خبری باشد و نه از یاران و همکاران ریا پیشه ی رسانه ای که عمری را با آنها گذرانده بود. گویی همه آنها و «مردم خویش» خوب می دانستند در روز وداع با میرآفتابی، از پذیرایی پس از مراسم تدفین خبری نخواهد بود.

دست مریزاد به آن چند تن جوانمردی که در روزها و ماه های پایانی زندگی در کنارش بودند و تابوتش را به دوش کشیدند نام تعدادی از آنها را در صفحه ۱۲ می بینید.

آیا انسان دوست دارد پیکرش را مار و موران و کرم های گوناگون در آن زیر قطعه قطعه کنند و بخورند یا از هم بدرند؟  
آیا روزی هزاران جسد را زیر خاک می کنند به تندرستی انسان های در روی زمین اثر بد نمی گذارد؟ آیا این همه بیماری های جدید و سرطان های گوناگون از زیاد شدن اجساد انسان در زیر خاکهای مان نیست؟ آیا بهای روزافزون و گران شدن قبر و مراسم کفن و دفن برای مردم سخت نشده است؟ چرا با سوزاندن پیکر انسان که کم هزینه ترین است و سالمترین است و اگر هم دردی را فرد فوت شده داشته باشد دردی آنی و زودگذر است به کار دفن اجساد در زیر گل و لای و خاک به سبک روزگاران انسان بدوی می پردازیم؟

## کوروش سلیمانی

### بلای خرافات در دین یهود

پامپی، سردار روم ۶۳ سال پیش از میلاد مسیح برای حمله به اورشلیم آماده شده بود. ولی اشکال کار این بود که یهودیان خندق های بزرگی در اطراف دیوارها حفر کرده بودند و از پیشروی سربازان روم جلوگیری می کرد ولی رعایت یکی از احکام مقدس دینی یهود خبرش به دشمن رسید، که به پیروزی ارتش روم و تسلط آن ها به منطقه شد و این تسلط به مدت سیصد سال ادامه داشت!

در دین یهود، در روز شنبه مقدس جنگ کردن مانند بسیاری از کارهای دیگر منع شده است، یهودیان در این روز فقط می توانند از خود دفاع کنند، پامپی هم با استفاده از همین قانون شروع به ساختن سدهایی و پُر کردن خندق ها در روز شنبه نمود و سربازان مدافع اورشلیم هم فقط شاهد کار آنها بودند و بس. تا اینکه سربازان روم به آسانی وارد معبد اورشلیم شدند و مدافعان را از دم تیغ گذراندند. عده ای از سربازان هم بخاطر این که افرادی نامقدس وارد عبادتگاه آنها شده اند دست به خودکشی زدند. سد و هفت سال به خاطر شنبه مقدس رومی ها بر اورشلیم فرمانروایی کردند تا این که هفتاد سال پس از میلاد مسیح یهودیان سر به شورش برداشتند ولی سرداران رومی معبد مقدس را به آتش کشیدند و به روایتی ششصد هزار یهودی را از دم تیغ گذراندند و آوارگی یهودیان زمان دوباره شروع شد که در زبان عبری به آن «گالوت» می گویند. این تنها شنبه ای نبود که باعث گرفتاری برای سالها شد یکبار هم انورسادات رئیس جمهور مصر برای پس گرفتن سرزمین هایی که در جنگ ۶ روزه سال ۱۹۶۷ از مصر جدا شده بود از روز مقدس «یوم کیپور» یهودی ها بهره گرفت و به اسرائیل حمله نمود، چون در این روز هم به روال معمول برق و تلویزیون و تلفن همه خاموش هستند، و نیروهای مصر و سوریه با استفاده از همین فرصت طلایی روز ۶ اکتبر پست های نگهبانی اسرائیل را محاصره و نابود کردند و در فرصتی کم اسرائیل متحمل ضربه ها و تلفات سنگین شد. تا این که بعداً ژنرال آریل شارن ژنرال بازنشسته به ارتش اسرائیل برگشت و سرنوشت جنگ را تغییر داد.

جنگ یوم کیپور خطر بزرگی بود که به خاطر غافلگیری برای حفظ مراسم مذهبی از بیخ گوش یهودیان گذشت.

هیچ کتابی مانند قرآن نتوانسته آبروی امتش را ببرد



## هشدار ضروری

### «دعای زینب»

زینب کبری در کنار بستر مادر بیمارش فاطمه دعا می‌کرد ولی مادرش خوب نشد و فوت کرد، زینب در کنار پدر عالی مقامش علی ابن ابیطالب دعا و گریه می‌کرد و از خدا التماس می‌نمود که پدر خوب شود اما پدر هم از ضربت شمشیر جان سالم بدر نبرد. در کنار بستر برادر بزرگش امام حسن زاری‌ها و نذرها کرد برادرش هم فوت فرمود. در روز عاشورا کنار بدن به خاک افتاده برادرش امام حسین خیلی هم جدی از خداوند درخواست شفای برادرش را کرد ولی دعایش برای برادر هم بی‌اثر شد و امام حسین جان سپرد. زینب در خرابه‌ی شام برای فرزند بیمارش رقیه سیصد «أَمَّنْ يُجِيبُ» خواند و به بدن رقیه فوت کرد آنهم اثر نکرد و بچه مُرد.

دعاهای زینب عزیز کرده‌ی پیامبر برای هیچکدام از عزیزانش اثر نکرد، آن وقت زن ایرانی که عزیز کرده هیچ کس هم نیست مرتباً دعا می‌خواند و از زینت کبری درخواست کمک می‌کند که نزد خدا شفاعت او را بکند تا اسهال بچه‌ی بیمارش را بند بیاورد بچه‌ها هم یکی پس از دیگری می‌میرند و هنوز زن ایرانی از این امامزاده‌ها که فقط کور می‌کنند، شفا می‌خواهد. دعا هرگز نمی‌تواند قانون طبیعت را عوض کند.

دو کتاب خلیات زشت ما ایرانیان و درمان آن  
و چگونه دین بازی ایرانیان دنیا را در خرافه فرو برد  
بقلم دکتر روزبه آذربرزین را حتما بخوانید  
pyamezadegan@gmail.com

عزیزان جوانی که اخیراً پای در صحنه سیاست ایران گذارده و یا خواهید گذارد، مانند جوانان فرشگرد و ایرانسازان ققنوس و غیره. اگر از آغاز کار، وضع تان را با دین اسلام در ایران به وضوح روشن نکنید و خواست خود را اعلام ننمایید، و از فرصت غیظ و غضبی که امروزه در مردم، از دست این دین بدوی پیدا شده بهره نگیرید، آب در هاون می‌کوبید و پس از چندی این مار نیمه جان دوباره جان گرفته به جان مردم خواهد افتاد.

دندانی را که پس از ۱۴۰۰ سال درد و ۴۰ سال خونریزی و پوسیدگی لُق گردیده با دلاوری تمام از جا بکنید و مردم خود را برای همیشه نجات دهید.

تنها کافی است در یکی از بندهای اساسنامه خود بنویسید:

ایران آینده دارای هیچ دینی نخواهد بود به ویژه دینی که با حمله به ایران مستولی شد دیگر جایی در ایران ندارد، و همه آزادند بطور انفرادی هر دینی را که بخواهند در دل خود داشته و یا دینی نداشته باشند.

با همین یک بند در فضای فعلی ایران پیروزی شما حتمی است. در ایران فردا یا جای اسلام است یا جای آزادی و پیشرفت. با این کار ایران را از ورطه جهان سومی بودن نجات دهید. نترسید مردم آماده‌اند اگر خود شما آماده هستید.

## سخنی با آنها که می‌گویند ما سیاسی نیستیم

از مقاله حسن بهگر

دخالت نکردن در سیاست سخن عجیبی است! یعنی بریدن از جامعه، بی‌اعتنایی به سرنوشت ملتی که درون آن زندگی می‌کنیم، یعنی ما حسابمان جداست، هرچه شد شد. شما کاری به کار ما نداشته باشید، ولی اگر ظلمی به ما شد هوایمان را داشته باشید. باور کردنی نیست در میان ایرانیان انسان‌هایی پیدا می‌شوند فراوان که می‌گویند ما به سیاست کاری نداریم ولی می‌خواهند از مواهب آن بهره ببرند!

چنین مردمی مزاحم و سربار ملت و کشور خویش‌اند. بعضی از اقلیت‌های مذهبی هم به بهانه‌ی منع دخالت در سیاست در میان و در کنار مردم کشور میلولند و می‌خورند و می‌برند و زندگی می‌کنند اما ادعا می‌کنند ما در سیاست دخالت نمی‌کنیم. ولی به هنگامی که تحت ستمی قرار می‌گیرند توقع دارند سیاستمداران و مردم سیاسی که به نعمت سیاسی بودن صدای بلندی دارند فریاد آنها را بگوش جوامع بنی‌المللی، یعنی بگوش سیاستمداران جهان برسانند! اتفاقاً اقلیت‌های مذهبی مانند بهائیان که آسیب‌های زیادی از حکومت اسلامی دیده‌اند می‌توانند نقش بزرگی علیه این حکومت داشته باشند، ولی شوربختانه آنها فقط مشغول یارگیری مذهبی هستند تا به فکر مردم و کشوری که در آن به دنیا آمده‌اند.

## یهودستیزی در قرآن

مانده از شماره‌ی پیش

پس از یک دوره از مماشات با یهودیان، قرآن از جدایی قاطع یهودیان و مسلمانان حکایت می‌کند تا بدانجا که در سوره‌ی بقره آیه ۶۵ از تبدیل شدن گروهی از یهودیان به بوزینه صحبت می‌شود. در قرآن یهودیان همچون خائن معرفی شده و این افراد قابل اعتماد **آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ اشْرَكُوا**؛ نیستند. قرآن می‌گوید: **لَتَجِدَنَّ اَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ سَلَمُوا**، آیه ۸۲. به‌طور مسلم (ای پیامبر) دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت. در آیه‌ای دیگر قرآن می‌آورد: «یهود گفتند که دست خدا بسته است. دستهای خودشان بسته باد! و بدین سخن که گفتند ملعون گشتند.

دستهای خدا گشاده است به هر سان که بخواهد روزی می‌دهد و آنچه بر تو از جانب پروردگارت نازل شده است، به طغیان و کفر بیشترشان خواهد افزود ما تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکنده‌ایم هرگاه که آتش جنگ را افروختند خدا خاموش ساخت و آنان در روی زمین به فساد می‌کوشند، و خدا مفسدان را دوست ندارد.» (سوره مائده آیه ۶۴). در همین سوره آیه ۶۰ قرآن یهودیان را به «بوزینه و خوک» تشبیه می‌کند و آنها را بندگان شیطان معرفی می‌کند. قرآن در سوره‌ی التوبه می‌گوید نصارا و یهود بر خلاف محمد رفتار می‌کنند و باید جزیه بدهند. و در آیه ۳۰ می‌گوید: «و یهود گفتند: عزیز پسر خداست و نصاری گفتند مسیح پسر خدا است. این سخنان را که اینها بر زبان میرانند خود را به کیش کافران مشرک پیشین نزدیک و مشابه می‌کنند، خدا آنها را هلاک و نابود کند، چرا آنها به خدا نسبت دروغ بستند.

اسلام در قرآن به موسی و کتاب او توجه داشته و خود را میراث‌دار موسی می‌داند.

برعکس قرآن یهودیان را تحریف‌کننده پیام خدا دانسته و یهودیان را گناهکار و دشمن محمد می‌خواند و در دستور خود اذیت و طرد یهودیان را مطرح می‌سازد زیرا یهودیان مفسد می‌باشند. قرآن فرمان قتل یهودیان اعلام می‌کند. آیه ۲۹ سوره التوبه اعلام می‌کند که یهود و نصارا را که اهل کتاب هستند ولی به رسول و دین حق نمی‌گروند باید کشت، کینه جویی قرآن ریشه در رقابت و مخالفت اقوام یهود و عرب در منطقه حجاز دارد. ضدیت قرآن بیانگر ضدیت بنی هاشم با یهودیانی است که دارای ثروت می‌باشند و نمی‌خواهند سلطه و زیاده‌خواهی قبایل عرب را قبول کنند. یکی از حوادث برجسته‌گشتار یهودیان بنی

قریظه توسط یاران محمد است. سیره نویسان گویند به‌دستور محمد، افراد بنی قریظه را پس از خلع سلاح در خانه دختر حارث از تیره بنی نجار، بازداشت کردند و پس از کندن گودال‌هایی در بازار مدینه، آنان را یکی‌یکی آوردند و گردن زدند. سوره الاحزاب آیه ۲۶ به‌این واقعه یعنی قتل یهودیان اشاره شده است. ابن اسحاق شمار کشته‌ها را ۴۰۰ نفر می‌داند، و اقدی از ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر صحبت می‌کند و طبرسی کشته‌ها را ۸۰۰ تا ۹۰۰ اعلام می‌کند.

در جریان جنگ و تصرف باغ فدک یهودیان ناچار به تسلیم با پیامبر اسلام شدند و فدک به‌عنوان غنیمت از آن مسلمانان شد و ملک شخصی محمد گشت. محمد با انتشار آیه ۲۶ سوره‌ی اسراء، طبق «دستور خدا» فدک را به‌عنوان «صدقه» به‌دخترش می‌دهد. هدف مسلمانان تحمیل اسلام به‌همه اهالی حجاز و مدینه بود ولی یهودیان مخالفت می‌کردند. در برابر این مخالفت محمد خواستار غارت یهودیان و اخراج آنها از سرزمینشان می‌گردد. آزار یهودیان در کشورهای اسلامی از زمان عمر خلیفه دوم تا امروز ادامه دارد. یهودی ستیزی اشکال گوناگون بخود گرفته و در فرهنگ عامیانه این ضدیت با یهود فعال است. بطور مسلم سیاست استعماری دولت اسرائیل در مناطق فلسطینی و مانع‌تراشی در برابر ایجاد یک دولت فلسطینی قابل انتقاد است. اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها باید هرکدام دولت خود را داشته باشند. وضعیت اختلاف و جنگ در خاورمیانه، در عمل موجب رشد یهودستیزی در جهان و رشد جریانات اسلامیستی در سرزمین‌های فلسطینی شده و. ایدئولوژی کهنه ضد یهودی جان تازه به‌خود گرفته است. این وضع بحرانی همیشه مورد استفاده‌ی رژیم‌های عرب و جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته تا به خود مشروعیت بخشند و مردم مسلمان را علیه یهودیان برانگیزند.

آیا می‌دانید مجازات اعدام در ۱۰۶ کشور جهان لغو شده است و فقط در ۵۶ کشور هنوز مجازات اعدام اجرا می‌شود. آیا می‌دانید ایران ما پس از چین دومین کشور پُر تعداد اعدام در جهان است، در چین سالی ۱۰۰۰ نفر، در ایران ۵۰۷ نفر در عربستان ۱۴۶ نفر، و در پاکستان اسلامی هم ۶۰ نفر هم‌میهنان بزه‌کار خود را اعدام می‌کنند. بجز چین رتبه‌های دوم تا هفتم اعدام‌کنندگان همه کشورهای اسلامی هستند! ردیف نهم و دهم نیز اردن و سنگاپور مسلمان هستند!

دکتر م. مهر آسا

## اندکی نیز در باره ملای روم

مولوی هر چیزی را که از عارف و عامی شنیده و یا در نوشته‌ها و جزوه‌ها دیده است، راست یا دروغ آنها را برای اجابت شهوت کلامش تیتتر کرده و برایشان بسیار بیت‌ها سروده است. به این جهت مثنوی از یک مجموعه‌ی درهم و برهم به وجود آمده که آدمی نمی‌تواند بفهمد ملای روم چنین موضوع‌های مزخرفی را چرا آورده و برایش بیت سروده است. به‌طور مثال تیتتر زده است:

«خاریدن روستایی در تاریکی شیر را، به‌گمان آنکه گاو او است»  
نخست اینکه این جا خاریدن غلط است و باید خاراندن بی‌آورد.  
زیرا خاریدن خود عارضه است در بدن، و خاراندن کار آدمی یا حیوان است.

دوم اینکه شیری وارد طویله دهاتی شده و گاو او را خورده و برجایش نشسته، که غلط و دروغ کاملاً محض است. زیرا شیر تنها گوشت لخم گاو را می‌تواند بخورد. آن هم نه در یک وعده. بنا بر این استخوان‌ها و اسکلت گاو در جایش می‌ماند و می‌باید روستایی بر آن دست می‌کشد. و این دروغ محض است. گاو یک خرگوش نیست که شیر بتواند یک باره آن را بلعد! می‌بینید ملای روم تنها قشری نیست، نادان و ناآگاه به بسیاری موضوع‌ها نیز بوده است.

یا:

«قصه‌ی مفلسی در زندان شهر و به تنگ آمدن دیگر زندانیان از دست کارهای او» و

یا:

«ملامت کردن مردم کسی را که مادر فاسقش را کشته مبادا مجبور شود تعدادی زیاد مرد را که با مادرش بوده‌اند بکشد...»

بازگویی چنین داستان‌های مهملی برای مولانا قبیح نیست؟ آیا بیان این داستان زشت نیست برای یک ملای نامدار!

یا پادشاهی دو غلام خریده و می‌خواهد آنها را امتحان کند و ملای روم برای این موضوع ۲۸۸ بیت سروده است که پیشیزی نمی‌ارزند. تنها مساله این است که یک غلام خوب است و دیگری نه.

یا داستان «گرفتار شدن عقاب در خرابه‌ی محل جفدان...» در حالی که عقاب با یک حرکت می‌تواند چند جغد را بکشد! من خودم عقاب دیده‌ام که بزی را با چنگ گرفته و به هوا برده است. یا داستان سخیف و بی‌مزه زیر باتیتتر:

«کلوخ انداختن تشنه از سر دیوار در جوی آب»  
چنان ناروا و عاری از عقل و منطق است که آدمی حیرت می‌کند مولانا این داستان ساختگی و بی‌مزه را چرا گفته است. از این اراجیف چه نتایجی به دست می‌آید؟

در تمام این داستان‌ها مولانا آخر سر به الله و اسلام می‌رسد و نتیجه‌گیری سفسطه را به دین و خدا وصل می‌کند. گویا منظور از تالیف این هفتاد من فقط و فقط تبلیغ برای دین اسلام است اگر چه بعضی از داستان‌ها سخیف‌اند و نظم نیز سُست و نامجمل که هر شاعرکی می‌تواند چنان بگوید.

یکی از تیتترها این است:

«عکس تعظیم پیغام سلیمان علیه‌السلام در دل بلقیس از صورت حقیر هُدهُده»

که در پایان یک و نیم صفحه که در وصف خدا سروده، می‌گوید:  
بحر را گویم که هین پُر نار شو

گویم آتش را که رو گلزار شو

کوه را گویم سبک شو همچو پشم

چرخ را گویم فرو در پیش چشم

گویم ای خورشید مقرون شو به ماه

هر دو را سازم چو دو ابر سیاه

چشمه‌ی خورشید را سازیم خشک

چشمه خون را به فن سازیم مُشک

آفتاب و مه چو دو گاو سیاه

یوغ برگردن ببنده‌شان ای الاله

خوب حظ کردید از این همه دروغ و جفتک و یاوه سرایی؟ کدام بحر آتش گرفت و کدام کوه مانند پشم شد در این مدت. این مهملات، در مورد تار شدن خورشید و ماه می‌گوید که یک کار نجومی است و خسوف و کسوف هم ماه و خورشید ممکن است

تاریک شوند تنها علتش حرکت زمین و ماه است نسبت به خورشید. ماه هم قمر زمین است و به دور زمین می‌چرخد و هم

با خود زمین به دور خورشید ۳۶۵ روز و شش ساعت حرکت انتقال دارد. و این هر سال تکرار می‌شود و در این تکرارها امکان

خسوف و کسوف هست. در ضمن فراموش نفرمایید ابیات چه اندازه سست و جفنگ و بی‌مزه‌اند!

ایمان، مذهب و دین همه حماقت‌های موروثی هستند!

## بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

آفتابی که در سحرگاهان امید  
به خاطره‌ای فراموش نشدنی تبدیل شد  
دکتر مرتضای آفتابی هم رفت و  
همنشین و همراه طبیعت شد.  
نام و یادش همیشه با ما خواهد بود

علی حاتمی - جان آل آقا - حسین وصال - سعید بهبهانی - سهراب  
سالوت - علی عابدی - کیخسرو بهروزی - اسفندیار منفرد زاده -  
مسعود امینی - دکتر مهدی ادهم - محمد خوارزمی - جولی تنها -  
سینا شریفپور - دکتر محمدعلی مهرآسا - بهجت مهرآسا - سرکیس  
للهم - میرزا آقا عسگری. مانی - مهدی شاهرخی - فرنگیس  
شاهرخی - سیاوش لشگری

اولین جایی را که سیل بُرد دروازه قرآن شیراز بود!  
از اهمیت و قدرت قرآن همین بس که نتوانست جلوی سیلی  
را که به سویش روان بود بگیرد، قرآنی که در بالای دروازه  
ورودی شیراز برای حفظ شهر و مردمی که از زیر آن دروازه  
می‌گذرند گذاشته‌اند نتوانست ستون‌های زیر خودش را  
حفظ کند، آن وقت مردم ما از چنین کتاب بی‌خاصیتی حفظ  
جان و مال می‌خواهند. از کوری می‌خواهند که عصاکش کور  
دگر شود!

آخرین بدرود  
برای بدرود آخر با دکتر مرتضای  
میرآفتابی روز شنبه چهارم ماه  
می ۳ تا ۵ بعد از ظهر در المپیک  
کالکشن گردهم می‌آییم.  
۳۱۰-۵۷۵-۴۵۸۵

پسر: پدر چرا هرگز مرا به کلیسا نبردی؟  
پدر: برای این که در هنگام سختی‌ها روی پاهای  
خود بایستی، نه روی زانوهایت التماس کنی!

چرا از مرگ می‌ترسی؟ وقتی شما زنده هستید که مرگ نیست!  
وقتی هم که مرگ بیاید شما نیستید. اپیکور

راستی چرا پیکر دکتر میرآفتابی را پس از فوت نسوزاندند؟ آیا  
خود او نخواستند بود یا کسی دیگری این روش بد اسلامی را براو  
روا داشت.

بهترین راه تهیه بیداری دریافت آن از راه پست است

858-320-0013

راه تماس با ما

bidari2@Hotmail.com

Prst Std  
U.S. Postage  
Paid  
San Diego, CA  
Permit No. 2129

BIDARI  
بیداری  
P.O. BOX 22777  
San Diego CA 92192  
U.S.A